

شکاف شیعی - سنی در اسلام سیاسی و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی

فرامرز تقی‌لو*

چکیده

ایالات متحده آمریکا پس از اشغال افغانستان و عراق، در پی حادثه ۱۱ سپتامبر، به گونه‌ای ناخواسته موقعیت جمهوری اسلامی ایران را در منطقه تقویت کرده است. این پیامد ناخواسته و تلاش ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای، آمریکا را بر آن نموده تا با بزرگ‌نمایی تهدید ایران برای منطقه، از شکاف‌ها و تضادهای موجود در خاورمیانه برای مهار و تضعیف جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری نماید. در این صورت، نوعی همگرایی میان آمریکا، اروپا، اسرائیل، دولت‌های عربی و بنیادگرایان سنی علیه ایران و گروه‌های شیعه در عراق و جنوب لبنان به وجود خواهد آمد که تهدیدی علیه منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است.

کلیدواژه‌ها: اسلام‌گرایی سیاسی، وحدت اسلامی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، دموکراسی، حقوق بشر.

* آقای تقی‌لو دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه تهران و عضو سابق گروه مطالعات ایران در پژوهشکده مطالعات راهبردی می‌باشند.

مقدمه

اختلاف میان شیعه و سنی در جهان اسلام، در ادوارهای مختلف تاریخی، با شدت و ضعف و با جلوه‌ها و آثار مختلف اجتماعی و سیاسی، همواره وجود داشته است. در عین حال، شکاف میان شیعه و سنی، به دلیل اهمیت آن در قالب گفتمان سراسری اسلام سیاسی که در برابر غرب و در قرن معاصر به وجود آمده است، شایسته توجه و موشکافی می‌باشد. اسلام سیاسی در راستای هویت‌یابی در برابر استعمار و اشغال، تحقیر و تبعیض غرب، به مثابه نوعی گفتمان از دل جوامع اسلامی و از مجرای ذهنیت نیروهای اجتماعی و سیاسی مسلمان برون جوشیده است. بر همین اساس، یگانگی و انسجام این گفتمان هویت‌بخش به نیروهای سیاسی اسلام‌گرا در جوامع اسلامی، به ویژه خاورمیانه، از یک سو مرهون دیگری یا دشمن مشترک به نام «غرب» و از سوی دیگر، مدیون تلاش نخبگان اسلام‌گرا برای رویارویی با چالش‌ها و بحران‌های بالقوه و بالفعلی است که جوامع اسلامی در جهان معاصر با آنها روبرو می‌شوند. (۱) آنچه در این میان می‌تواند نیروهای اسلام‌گرای شیعه و سنی را در صافی واحد قرار داده و از تشدید شکاف میان آنها بکاهد، مواجهه با توسعه‌طلبی «غربی» است که به ویژه در طول قرن بیستم و به دنبال جنگ‌های جهانی اول و دوم، اکثر جوامع اسلامی را تحت تأثیر قرار داده است. توسعه‌طلبی غربی به دنبال فروپاشی بلوک شوروی و حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، با جلوه‌های «آمریکایی»، همچنان کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه را با چالش و تلاطم مواجه ساخته است. آمریکا، در تلاشی توسعه‌طلبانه، بر آن است تا اسلام سیاسی را به عنوان جریانی عقل‌ستیز، خشونت‌گرا و سمبل تروریسم معرفی نموده و از آن تصویری همچون «تهدید امنیتی حاد» برای منافع آمریکا و غرب عرضه نماید.

در قالب چنین تصویری، معرفی نمایندگان اسلام سیاسی به مثابه جریان‌هایی عقل‌ستیز، فرقه‌گرا و خشونت‌طلب که نه تنها قادر به سازگاری خود با اصول و معیارهای پذیرفته شده جهانی همچون دموکراسی و حقوق بشر نیستند، بلکه در میان خود نیز دچار چنان تضادهایی هستند که به حذف خشونت‌آمیز همدیگر اقدام می‌نمایند، ترفندهایی هستند که برای بی‌اعتبارسازی سراسری گفتمان اسلام سیاسی و نیروهای اسلام‌گرا به کار گرفته می‌شوند. (۲) بدین ترتیب، تقویت و تشدید شکاف میان نیروهای اسلام‌گرا در کشورهای منطقه از طریق

تشدید شکاف‌های فرقه‌ای، مذهبی، قومی و ملی، برای از هم پاشیدن گفتمان سراسری اسلام‌گرایی و تضعیف نیروهای اسلام‌گرا، به صورت هدفی استراتژیک برای توسعه‌طلبی آمریکایی در منطقه خاورمیانه اهمیت پیدا می‌کند.

در این میان، به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر و اشغال افغانستان و عراق که با هدف مبارزه با تروریسم و استقرار حکومت‌های دمکراتیک و کارآمد انجام گرفت، موضع جمهوری اسلامی ایران در منطقه تقویت شد و این از پیامدهای ناخواسته هجوم آمریکا بوده است. تقویت موضع جمهوری اسلامی، به عنوان حامی اصلی اسلام سیاسی در منطقه، در برابر آمریکا و در کنار آن طرح پرونده هسته‌ای در چند سال اخیر، موجب شده تا آمریکا برای بزرگ‌نمایی تهدید ایران که با هدف مهار آن صورت می‌گیرد، از شکاف‌ها و اختلاف‌های ممکن در منطقه برضد ایران سود جوید. بر همین اساس، آمریکا از بروز شکاف میان شیعه و سنی و هدایت آن علیه جمهوری اسلامی و همچنین شکاف میان دولت‌های عربی منطقه و ایران در جهت تقویت قدرت خود در منطقه حمایت می‌کند. نفوذ ایران در میان شیعیان عراق و لبنان همراه با پافشاری آن بر حق خود نسبت به انرژی هسته‌ای و عدم عقب‌نشینی از آن، نگرانی‌های عمده آمریکا و غرب در منطقه خاورمیانه هستند. آمریکا و اروپا، برای رویارویی با این نگرانی‌ها، درصدد بهره‌گیری از شکاف‌های ممکن در منطقه برضد جمهوری اسلامی ایران می‌باشند و بر همین اساس به بزرگ‌نمایی تهدید شیعه و ایران در منطقه می‌پردازند تا ائتلافی منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران را شکل دهند.

مطابق آنچه گفته شد، فرضیه مقاله آن است که تقویت و تشدید شکاف میان شیعه و سنی در منطقه خاورمیانه، به ویژه در عراق و لبنان، در درازمدت، دارای پیامدهای منفی برای منافع جمهوری اسلامی است. در مقابل، یکپارچگی نیروهای اسلام‌گرا و همچنین کارآمدی گفتمان اسلام سیاسی در پاسخ‌گویی به چالش‌هایی همچون توسعه، عدالت و دمکراسی، موجب شکست استراتژی آمریکا در معرفی اسلام سیاسی به عنوان جریانی عقل‌ستیز، خشونت‌طلب و ناسازگار با ارزش‌های جهان‌شمول خواهد شد.

یک‌پارچگی و کارآمدی، به مثابه دو ارزش محوری گفتمان اسلام سیاسی، از یک سو می‌تواند با بسیج نیروهای اجتماعی و سیاسی منطقه علیه توسعه‌طلبی آمریکایی، ضامن حفظ

استقلال سیاسی و اقتصادی جوامع اسلامی باشد و از سوی دیگر با ارائه الگویی کارآمد در برآوردن معیارهای دموکراسی، عدالت اجتماعی و توسعه علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، خود را از اتهام خشونت‌طلبی و ناسازگاری با ارزش‌های جهان‌شمول مبرا سازد.

الف. استیلاجویی غرب و شکاف در جهان اسلام

تکاپوی غرب برای گسترش حوزه نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی خود، از قرن شانزدهم میلادی به بعد، با بروز اولین گسست و شکاف عمده در جهان اسلام میان سلسله صفویه در ایران و امپراطوری عثمانی، بر مبنای اختلاف مذهبی شیعی - سنی، همراه بوده است. هرچند پیداکردن دلیل محکم مبنی بر تأثیر غرب و به ویژه انگلستان بر چنین گسستی شاید چندان آسان نباشد، اما چالش امپراتوری عثمانی و پیشروی آن به سمت قلب اروپا و تهدید جهانی اروپایی - مسیحی و همچنین بازشدن پای انگلستان به حوزه هند در قرن شانزدهم و در قرن نوزدهم به خلیج فارس، نمی‌تواند در دامن‌زدن یا تشدید چنین شکافی بی‌تأثیر بوده باشد. رقابت سیاسی میان جهان اسلام و غرب، عنصر شکاف و تفرقه در جبهه مقابل را به عنوان استراتژی سیاسی و نظامی برای هر دو طرف به همراه داشته است.

با توجه به چنین واقعیتی است که غالب جنبش‌های سیاسی و اجتماعی نوظهور در جهان اسلام، از قرن نوزدهم و بیست میلادی، آرمان وحدت اسلامی را، به عنوان هدف استراتژیک طولانی‌مدت، مورد تأکید قرار داده‌اند؛ چنانکه می‌توان گفت یکی از مؤلفه‌های اساسی شکل‌دهنده به گفتمان اسلام سیاسی، مفهوم محوری وحدت اسلامی در برابر غرب و غرب‌گرایان در جوامع اسلامی بوده است. سیدجمال‌الدین اسدآبادی، به عنوان یکی از اولین روشنفکران متعهد جوامع اسلامی، که به مشاهده ضعف و زوال کلی جوامع اسلامی در برابر غرب پرداخته بود، دو ارزش محوری را در دستور کار فعالیت فکری و سیاسی خود برای جهان اسلام قرار داده بود. این دو عبارت بودند از: «وحدت» و «پیشرفت» که بر مبنای آن و مطابق با تلقی سیدجمال، جوامع اسلامی می‌توانستند به عزت و کرامت سیاسی اجتماعی و فرهنگی در برابر غرب دست یابند. تلاش برای آشتی میان اسلام و مدرنیته و از میان برداشتن

تعصب و قشریت نابجای فرقه‌ای و مذهبی، همواره به صورت اهداف اصلی سیدجمال و پیروان فکری او در جهان اسلام مطرح بوده است. (۳)

وقوع تحولات عمده جهانی در طول قرن بیستم و به ویژه بروز جنگ‌های جهانی اول و دوم، جلوه‌ای دیگر به مسأله شکاف در جهان اسلام داده است. به دنبال جنگ جهانی اول، که از نتایج آن فروپاشی و تجزیه امپراتوری عثمانی و سر برآوردن ملی‌گرایی‌های قومی در منطقه است، شکاف در جوامع اسلامی، بر مبنای اختلاف‌های مذهبی و قومی، نقش اساسی در تحکیم استیلای غرب در منطقه و دخالت‌های سیاسی و نظامی آن داشته است. در واکنش به چنین وضعیتی بود که نیروهای سیاسی و اجتماعی متعهد به اتحاد اسلامی، در برابر استیلای غرب، بر ضرورت کناره‌نهادن اختلافات مذهبی و همگرایی حول محوریت اسلام تأکید کردند. چنانکه علمای شیعه عراق، در جنگ جهانی اول، با وجود اینکه تحت سلطه عثمانی سنی‌مذهب بودند، پیروان خود را به جنگ با دشمن مشترک یعنی انگلیس دعوت کردند و همچنین با رهبری قیام ملی عراق در سال ۱۹۲۰ علیه انگلستان، پیوندی نزدیک میان شیعه و سنی برقرار نمودند. (۴)

علاوه بر این، شیعیان هند بعد از الغای خلافت عثمانی به دست مصطفی کمال (آتاتورک) و با وجود اختلاف مذهب با سنیان، همچنان بر وحدت اسلامی در برابر سیطره غرب تأکید داشتند. کنفرانس اورشلیم در سال ۱۹۳۱ که در آن نمایندگان از ایران، عراق و شیعیان سوریه و هند حضور داشتند، بر محوریت مسائل جهان اسلام در برابر غرب استوار بود؛ چنانکه حمید عنایت به نقل از گیب می‌نویسد: «هرگز در طول تاریخ اسلام سابقه نداشت که سنی و شیعه در مسائل و مشکلات مشترکشان اینچنین تعاطی فکر و امعان نظر کنند.» (۵)

پس از قرار گرفتن منطقه خاورمیانه تحت قیمومیت فرانسه و انگلیس به دنبال جنگ جهانی اول و شکل‌گیری کشورهای جدید در خاورمیانه همچون عراق، اردن، سوریه، لبنان و عربستان سعودی، که بر مبنای ملی‌گرایی قومی عربی و همچنین شکاف مذهبی بر پایه شکل‌گیری و گسترش مذهب وهابیت پی گرفته می‌شد، پس از جنگ دوم جهانی، جوامع اسلامی خاورمیانه به عرصه‌ای برای دخالت قدرت‌های غربی همچون انگلستان، فرانسه و در نهایت آمریکا تبدیل شدند. این شکاف و اختلاف در میان مسلمانان، بسترهای لازم برای تولد

دولت یهودی در فلسطین اشغالی را فراهم آورد. با این حال، مسأله فلسطین تنها بعد از جنگ جهانی دوم و همچنین وقوع جنگ‌های میان اعراب و اسرائیل در دهه ۱۹۶۰ بود که زمینه‌های وحدت و شکاف در برابر غرب را شکل می‌داد. این زمینه‌ها، ریشه در رشد و گسترش ملی‌گرایی در جوامع اسلامی داشت که از یک سو منجر به ائتلاف سراسری اعراب علیه اسرائیل و از سوی دیگر موجب پی‌گیری سیاست‌های آشتی‌جویانه با اسرائیل از جانب شاه مخلوع ایران و در نتیجه، بروز کدورت میان اعراب و ایران گردید.

با این حال، اگر از منظر نیروهای فکری و اجتماعی فعال در جوامع اسلامی، بعد از جنگ جهانی دوم و به ویژه دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به بعد، به مسأله بنگریم، شاهد شکل‌گیری نوعی جریان سراسری غرب‌ستیز خواهیم بود که در همه کشورهای اسلامی، از مصر و سوریه و ایران تا پاکستان و هند به وجود آمده است. این جریان فکری و اجتماعی، که از آن می‌توان به گفتمان اسلام سیاسی یاد کرد، اساساً در برابر غرب و غرب‌گرایی که مظاهر عینی آن مداخله‌جویی اروپا و آمریکا و دولت‌های پیرو غرب و نخبگان غرب‌گرا بود، ظهور یافت. مسأله فلسطین و ناتوانی یا ناکفایتی دولت‌ها و نخبگان حاکم بر جوامع اسلامی در تأمین استقلال، عزت و هویت جوامع اسلامی، از عمده‌ترین مسائلی بود که نیروهای اسلام‌گرا حول محوریت آن به همگرایی و وحدت رسیدند. (۶)

بر همین اساس، ضرورت وحدت میان شیعه و سنی و کاستن از اختلافات مذهبی، در دستور کار نخبگان فکری، علما و اندیشمندان جهان اسلام قرار گرفت. فتوای شیخ محمود شلتوت، رئیس دانشگاه الازهر در سال ۱۹۵۹، مبنی بر جواز پیروی از فقه شیعه، به معنای به رسمیت شناختن تشیع در ردیف چهار مذهب فقهی اهل سنت (۷) بود، که می‌توانست قدمی قابل توجه در راستای وحدت شیعه و سنی باشد. فعالیت روحانیت مبارز شیعه ایران علیه سیاست‌های غرب‌گرایانه و حامی اسرائیل دولت پهلوی نیز، جبهه متحدی میان تشیع ایرانی و تسنن عربی ایجاد کرد؛ چنانکه روحانیت مذکور احترام قابل ملاحظه‌ای در محافل سنی و عربی پیدا کرد. (۸) علاوه بر این، فتوای امام خمینی (ره) در اکتبر سال ۱۹۷۹، مبنی بر جواز اقامه نماز پشت سر اهل سنت، (۹) تأثیر بسیار قابل توجهی در وحدت شیعه و سنی در راستای مبارزه جهانی اسلام با نفوذ غرب و غرب‌گرایان داشته است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که

اسلام سیاسی، به عنوان جریانی فکری و اجتماعی که به دنبال حفظ استقلال و هویت جهان اسلام در برابر غرب می‌باشد، وحدت میان مسلمانان و کاستن از شکاف میان آنها را همواره به عنوان یکی از اهداف اولیه خود قرار داده است.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ایده وحدت اسلامی در مقابل غرب و دولت‌ها و نیروهای پیرو غرب در کشورهای اسلامی را تقویت کرد و با وجود بروز تنش‌هایی همچون فاجعه حج در سال ۱۳۶۶، با برگزاری کنفرانس‌های تقریب مذاهب اسلامی و همچنین فعالیت سازمان کنفرانس اسلامی، زمینه‌های مناسبی برای رفع اختلاف‌ها و شکاف‌ها فراهم آورده است. آنچه در این میان، در دهه‌های ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰، موجب بروز تضادهای عمده در جهان اسلام شد، نوعی الگوی ملی‌گرایی قوم‌گرایانه بود که موجب بروز جنگی هشت‌ساله میان ایران و عراق، به تحریک و حمایت غرب از صدام حسین، گردید.

بعد از فروپاشی بلوک کمونیستی شوروی، غرب و آمریکا به برجسته‌سازی تهدید اسلام سیاسی و بنیادگرایی اسلامی، به ویژه برای منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه، پرداختند. (۱۰) بدین ترتیب، بنیادگرایی اسلامی به عنوان نوعی جریان فکری و سیاسی عقل‌ستیز، خشونت‌گرا و ناسازگار با ارزش‌هایی همچون دموکراسی و حقوق بشر معرفی شده و حتی در سطحی عمیق‌تر، بر تضاد اساسی میان اسلام و تمدن مدرن تأکید می‌شود. (۱۱) آمریکا که تا زمان خروج نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان، به گروه‌های اسلام‌گرا در مقابل شوروی سابق کمک‌های سیاسی و تسلیحاتی کرده بود، اکنون بعد از فروپاشی شوروی، اسلام سیاسی را به عنوان تهدید درجه اول برای منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس معرفی می‌کند.

این تصویرسازی از خطر اسلام سیاسی، با وقوع حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ به ساختمان‌های مرکز تجارت جهانی، به بهترین وجه مورد استفاده سیاسی و تبلیغاتی قرار گرفت و دست‌آویزی برای بسیج افکار عمومی جهانی برای توجیه دخالت‌های نظامی در افغانستان و سپس در عراق گردید. آمریکا و حامیان این کشور در حمله به افغانستان و عراق به مواجهه با تهدید طالبان، القاعده و صدام حسین پرداختند، اما نتیجه لشکرکشی آنها تقویت موضع ایران در منطقه بوده است. از این‌رو، آمریکا بر آن است تا از اهرم‌های مختلف برای تضعیف ایران و محدودکردن دامنه نفوذ آن در منطقه بهره گیرد. برجسته‌سازی تهدید هسته‌ای ایران برای منطقه

و جهان و دامن‌زدن به اختلافات میان اعراب و ایران و شیعیان و سنیان، از جمله طرفندهایی است که برای محدودسازی دامنه قدرت ایران و مهار آن به کار گرفته می‌شود. بر همین اساس، مهار قدرت و نفوذ شیعیان در عراق و لبنان به دلیل نفوذ ایران در میان آنها نیز از جمله اهداف مهم آمریکا برای تضعیف جمهوری اسلامی است.

ب. شکاف شیعی - سنی؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی

اهمیت و تأثیرگذاری شکاف در میان شیعه و سنی، تابعی است از نوع رابطه ایران و کشورهای عربی اسلامی منطقه با غرب و آمریکا. از این‌رو، چنین شکافی می‌تواند در موقعیت‌های مختلف قابل تصور، آثار و پیامدهای متفاوتی داشته باشد. از منظر گفتمانی و هویتی، به دلیل آنکه گفتمان اسلام سیاسی و هویت اسلام‌گرایانه در برابر مداخله‌جویی غرب در جوامع اسلامی رشد یافته، بروز هرگونه گسست و شکاف در این گفتمان و خلق گفتمان‌های رقیب که موجب تنش، منازعه و جدال میان نیروهای اسلام‌گرای شیعی - سنی یا غیره با همدیگر شود، به نفع موضع غرب و آمریکا خواهد بود. بنابراین، با توجه به اینکه جمهوری اسلامی، از زمان شکل‌گیری، هویت خود را در مقابل سلطه‌گری آمریکا در جهان اسلام و به ویژه حمایت آن از اسرائیل قرار داده است، هرگونه اتحاد و همگرایی سراسری میان مسلمانان و نخبگان فکری و سیاسی اسلام‌گرا، موجب تقویت موضع جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. بر همین اساس، غرب و آمریکا همواره سعی در جلوگیری از گسترش و اشاعه ایده‌های انقلابی جمهوری اسلامی به کشورهای مسلمان منطقه داشته‌اند.

در عین حال، گفتمان‌ها، ناپایدار و هویت‌ها سیال هستند و از این‌رو، تصور موقعیتی که در آن هویت ایران یا کشورهای عرب همسایه در برابر غرب و آمریکا و به ویژه در مورد مسأله فلسطین و اسرائیل دچار دگرگونی شده باشد، ایجاب می‌کند که به موضوع تفاوت شیعه - سنی و اعراب و ایران، از چشم‌اندازهایی متفاوت نگریسته شود. در چنین موقعیتی، به فرض گرایش شیعیان کشورهای عربی منطقه به سمت هویت شیعی در مقابل هویت عربی، موقعیت، قدرت و نفوذ ایران در برابر همسایگان عرب خود همچون عراق، عربستان، کویت، بحرین، امارات، سوریه و لبنان افزایش خواهد یافت. به همین ترتیب، ایجاد شکاف میان شیعه و سنی

برای موضع غرب و آمریکا در برابر ایران نیز پیامدهای متفاوتی دارد؛ چرا که چنین شکافی همواره به نفع آمریکا در برابر ایران عمل نخواهد کرد. چنانکه برای مثال، تشدید شکاف شیعی - سنی در کشورهای عرب، احتمال گرایش اعراب شیعه به سمت ایران را افزایش می‌دهد. با این حال، استراتژی آمریکا در دوره بعد از اشغال افغانستان و عراق و به ویژه وقوع جنگ ۳۳ روزه میان حزب‌الله و اسرائیل در جنوب لبنان، تقویت شکاف‌های شیعی و سنی - عربی - ایرانی علیه جمهوری اسلامی است. افزایش نفوذ ایران در شیعیان عراق و جنوب لبنان همزمان با تلاش آن برای دستیابی کامل به انرژی هسته‌ای و تقابل با راهبردهای مورد نظر آمریکا برای منطقه خاورمیانه، به ویژه طرح خاورمیانه بزرگ، عواملی هستند که باعث می‌گردد آمریکا، ایران را به مثابه تهدید نخست برای منافع و امنیت خود در منطقه خاورمیانه در نظر گیرد. بدین ترتیب، خطر «هلال شیعی» به رهبری ایران و با تصور دستیابی آن به تکنولوژی هسته‌ای، به عنوان تهدیدی مشترک برای دولت‌های عرب همسایه ایران و اسرائیل و آمریکا معرفی می‌گردد. برقراری ائتلافی از اعراب و اهل سنت در برابر ایران شیعی، مطابق با تصویر فوق، به گزینه‌ای راهبردی برای شکل‌دهی به روابط کنونی میان ایران، اعراب، آمریکا و اسرائیل تبدیل شده است.

مروری بر نوع رفتار و سیاست‌های آمریکا، اسرائیل و دولت‌های عربی همچون مصر، عربستان و اردن و همچنین گروه‌های بنیادگرای اسلامی همچون القاعده، بعد از اشغال افغانستان و عراق و به ویژه نبرد سی‌وسه روزه میان حزب‌الله و اسرائیل، نشان می‌دهد که نوعی همگرایی میان آمریکا و اسرائیل، دولت‌های محافظه‌کار عرب و گروه‌های بنیادگرای سنی علیه ایران و گروه‌های شیعه در عراق و جنوب لبنان به وجود آمده است. این همگرایی بر ضد ایران و گروه‌های شیعه در عراق و لبنان، چه حاصل طرح و نقشه قبلی باشد یا نباشد، نشان از وحدت نظر و اشتراک هدف نیروهای فوق علیه جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های شیعی متمایل به آن در عراق و لبنان دارد.

با این حال، به نظر می‌رسد که آمریکا از راهبردهای خاصی برای ایجاد شکاف در منطقه بر ضد ایران و قدرت شیعی استفاده می‌کند. چنانکه مطابق با نوشته جیمز کرث: «ایالات متحده می‌تواند با بهره‌برداری از شکاف‌های موجود در جهان اسلام، مبارزه جهانی با آنچه آن را

تروریسم اسلامی می‌خواند را به نفع خود به پایان برساند.» به اعتقاد کرث، فروپاشی اتحاد شوروی در پایان جنگ سرد، در نتیجه راهبردهایی بود که آمریکا حدود چهار دهه در پیش گرفته بود و اکنون نیز می‌توان برای مواجهه با تهدیدهای امنیتی متوجه آمریکا - شامل تروریسم اسلامی، تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و ناآرامی در عراق، از آن درس گرفت. به گفته کرث، سه اختلاف عمده در جهان اسلام وجود دارد که می‌توان راهبردهایی را بر اساس آنها صورت‌بندی کرد. این سه اختلاف میان این گروه‌ها وجود دارد: ۱. مسلمانان معتدل در برابر مسلمانان افراطی، ۲. سنی‌ها در برابر شیعیان و ۳. شبه‌نظامیان قومی مسلمان در برابر شبکه‌های تروریستی اسلام‌گرا. عراق جایی است که، به اعتقاد وی، آمریکا باید راهبردهای دوم (سنی در برابر شیعه) و سوم (شبه‌نظامیان کرد در برابر گروه‌های تروریستی سنی) را به کار گیرد: (۱۲)

«چنانکه مناقشه بین سنی و شیعه، شدید گسترده و طولانی شود، جنبش اسلام‌گرایی جهانی تقریباً هیچ معنا و جذابیتی نخواهد داشت. در جهان اسلام شاید اسلام‌گرایان شیعه و اسلام‌گرایان سنی باشند؛ اما چه بسا هر کدام بزرگترین دشمن خود را یکدیگر بدانند نه ایالات متحده.» (۱۳)

راهبرد آمریکا برای مهار نفوذ ایران در میان شیعیان عراق و جنوب لبنان، ایجاد جبهه غیرشیعی در مقابل شیعیان بوده است. علاوه بر این شکاف، بزرگ‌نمایی تهدید هسته‌ای ایران برای دولت‌های عربی همسایه ایران و شکل‌دادن به جبهه عربی علیه ایران، از جمله راهبردهای ایجاد شکاف آمریکا بر ضد ایران است. نمود عینی فعالیت برای ایجاد چنین شکاف‌هایی را به طور ویژه در جریان جنگ سی‌وسه روزه میان اسرائیل و حزب‌الله در جنوب لبنان شاهد بوده‌ایم. در جریان این درگیری، دولت‌های عربی و سنی خاورمیانه، نه تنها حمایت درخور و شایسته‌ای از مقاومت حزب‌الله نکردند، بلکه حتی گفته می‌شود که چراغ سبزی به اسرائیل برای سرکوب حزب‌الله در جهت مهار قدرت شیعی در منطقه از خود نشان داده‌اند. (۱۴)

علاوه بر این، به نشانه‌هایی دال بر تحریک و تقویت گروه‌های اسلام‌گرای وهابی و حتی گروه افراط‌گرای طالبان در مرزهای شرقی ایران و افغانستان اشاره می‌شود که خود نشان از نوعی شکل‌گیری اسلام‌گرایی غیرشیعی در مقابل اسلام شیعی دارد. گذشته از این، آمریکا

تلاش دارد تا پاکستان را نیز وارد اتحاد با دولت‌های عرب و سنی بر علیه ایران نماید تا در نهایت بتواند اسلام‌گرایی شیعی را از طریق محاصره از جانب اسلام سنی و اعراب تحت کنترل درآورد. برقراری وحدت میان اسلام‌گرایی سنی و دولت‌های عربی علیه ایران، حتی می‌تواند شکاف میان دولت‌های عربی محافظه‌کار و توده‌های مردم در این کشورها را مرتفع سازد؛ چنانکه ایران را از قدرت تأثیرگذاری تبلیغاتی بر روی توده‌های مردم مسلمان در کشورهای عربی منطقه ناتوان خواهد کرد.

زلمای خلیل‌زاد، سفیر ویژه سابق آمریکا در عراق در تشریح گفته جرج بوش رئیس جمهور آمریکا در مورد کمک آمریکا به کشورهای عرب منطقه برای رویارویی با کشورهای خطرناک، به ویژه پس از آزمایش هسته‌ای کره شمالی، گفته بود که «آمریکا برای مقابله با سیاست‌های ایران و سوریه، که در حوادث خشونت آمیز عراق دست دارند، از این پس با دولت‌های منطقه مشورت و با آنها برای اتخاذ سیاستی واحد همکاری خواهد کرد... نباید تسلیم شد؛ بلکه باید استراتژی را تصحیح و تلاش‌ها را چند برابر کرد.» (۱۵)

اتهام دامن‌زدن به خشونت‌ها در عراق و لبنان، همزمان با تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای و به دست آوردن رهبری ائتلاف شیعی در منطقه خاورمیانه، اتهامی است که غرب و آمریکا بر مبنای آن دست به تشکیل ائتلافی گسترده متشکل از دولت‌های اروپایی، آمریکا، دولت‌های عرب همسایه ایران و گروه‌های تروریست علیه ایران می‌زنند. چنانکه برگزاری مانور نظامی مشترک میان آمریکا، انگلیس، فرانسه، استرالیا و بحرین، که با نظارت دولت‌های عربی و سایر دولت‌های فرامنطقه‌ای همراه بوده است، از نشانه‌های عینی چنین ائتلافی می‌باشد. علاوه بر این، آمریکا در تلاش برای ایجاد ائتلافی گسترده از دولت‌های غربی و دولت‌های عربی منطقه همراه با کسب رضایت نسبی چین و روسیه، به دنبال آن است تا پس از تصویب دو قطعنامه علیه ایران در شورای امنیت، از اجرای آنها از سوی دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اطمینان حاصل کند و بدین ترتیب، ایران و گروه‌های شیعی حامی آن را به انزوای هر چه بیشتر بکشانند. هدف از تحمیل چنین انزوایی، فشار بر ایران در جهت همسویی با خواسته‌های آمریکا و اسرائیل، به ویژه در مورد لبنان و فلسطین، و جلوگیری از دستیابی ایران به تکنولوژی هسته‌ای و تبدیل آن به قدرت منطقه‌ای است. تحریک و حمایت از

گروه‌های افراط‌گرای سنی در عراق علیه گروه‌های شیعی از جانب دولت سعودی و همچنین جریان‌سازی‌های سیاسی بر ضد گروه‌های شیعی لبنان و گروه‌های فلسطینی طرفدار سیاست‌های ضدآمریکایی و ضداسرائیلی جمهوری اسلامی، در راستای ائتلاف آمریکایی - عربی علیه ایران معنا پیدا می‌کند. تحولات عراق، لبنان و فلسطین، نشان می‌دهد که عربستان سعودی و ایران وارد دور تازه‌ای از رقابت شدید در خاورمیانه شده‌اند. با وجود اینکه عراق به عنوان مهمترین کانون رقابت جمهوری اسلامی و عربستان سعودی باقی می‌ماند، اما فعالترین نقطه نزاع، در واقع لبنان است که در آن حزب‌الله به مثابه متحد ایران به کمک سایر گروه‌های همسوی خود، در تلاش است تا دولت متحد عربستان و آمریکا را از اریکه قدرت به زیر کشد. بر همین اساس، سران عربستان، مصر و اردن، به صورت جبهه منطقه‌ای عرب در مقابل ایران، با متهم کردن حزب‌الله لبنان به ماجراجویی، نه تنها از این گروه در مقابل اسرائیل حمایت نکردند، بلکه گزارش‌های مطبوعاتی متعددی حکایت از آن دارد که در جریان جنگ ۳۳ روزه، به طور محرمانه به سران اسرائیل توصیه کردند که جنگ را تا نابودی کامل توان نظامی حزب‌الله ادامه دهند.

سعودی‌ها و سایر دولت‌های محافظه‌کار عرب منطقه، تحرکات حزب‌الله را بخشی از استراتژی جمهوری اسلامی برای گسترش نفوذ در خاورمیانه دانسته و در صدد مقابله با آن برآمده‌اند. در تلقی آنها، ایران، به کمک سوریه، در صدد تسلط بر دولت‌های عراق، لبنان و فلسطین است تا بدین وسیله، موقعیت برتری در خاورمیانه به دست آورد. سعودی‌ها، مصر، اردن و سایر دولت‌های محافظه‌کار عرب، بر همین اساس، با حمایت قاطع از دولت فؤاد سینوره در برابر حزب‌الله و اعمال فشار علیه حماس برای فاصله گرفتن از ایران، در تلاش بوده‌اند تا زمینه نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه را تضعیف کنند. (۱۶)

مطابق با دیدگاه رقبای عرب ایران در منطقه و همچنین اسرائیل، ایران در صدد است تا از طریق اعمال فشار به وسیله حامیان شیعی خود در عراق و لبنان و همچنین گروه حماس در فلسطین، به چانه‌زنی با غرب و آمریکا در مورد مسائل منطقه‌ای و به ویژه مسأله هسته‌ای بپردازد تا در نهایت بتواند خود را به مثابه قدرت منطقه‌ای غیرقابل انکار برای غرب و آمریکا به رسمیت بشناساند. به همین خاطر است که دولت‌های محافظه‌کار عرب چون عربستان

سعودی، اردن و مصر به همراه اسرائیل، از راهبردی واحد برای مهار قدرت منطقه‌ای ایران پیروی می‌کنند. این راهبرد معطوف به تقویت شکاف‌های منطقه‌ای علیه ایران است که خود را به صورت ویژه در قالب تقویت شکاف شیعی - سنی در عراق و میان شیعیان و سایر گروهها در لبنان نشان می‌دهد. برای مثال، حسنی مبارک رئیس جمهور مصر در دیدار خود با سرگئی لاورف وزیر امور خارجه روسیه، ضمن متهم کردن ایران به دخالت در امور داخلی لبنان، گفته است: «ممکن است نقش ایران موجب سوق دادن کشورهای عربی به دخالت در امور لبنان شود.» (۱۷) رسانه‌های خبری منطقه نیز در راستای همین جهت‌گیری و هماهنگی با سیاست‌های آمریکا و اسرائیل، به طرح موضوع پرداخته‌اند؛ چنانکه شبکه الجزیره طی برنامه‌ای از مخاطبان خود درباره دخالت ایران در لبنان نظرخواهی کرد و روزنامه الهیات نیز با درج برخی اظهارنظرها در این زمینه، نوشت که تهران و دمشق قدرت خود را در لبنان نشان می‌دهند.

مانع‌تراشی بر سر برگزاری نشست مشترک سه رئیس جمهور ایران، عراق و سوریه در تهران، که به صورت فشار غیرمستقیم علیه سوریه خود را نشان داده و مانع از سفر بشار اسد به تهران گردید، بیانگر تأثیرگذاری فشارهای آمریکا و اسرائیل بر معادلات و مناسبات منطقه‌ای است که در جهت مهار و انزوای جمهوری اسلامی ایران سمت‌گیری شده است.

این در حالی است که غرب و آمریکا به حمایت از اتحاد و ائتلاف کشورهای عرب و سنی همسایه ایران بر ضد جمهوری اسلامی و نیروهای طرفدار آن در عراق، لبنان و فلسطین می‌پردازند. چنانکه روزنامه واشنگتن پست یک هفته پس از پایان کنفرانس کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در عربستان سعودی، طی ارائه تفسیری، نوشت که دولت عربستان سعودی هشدار داده که اگر آمریکا نیروهای خود را از عراق خارج کند، این کشور به یاری مالی گروههای سنی عراق خواهد شتافت تا در برابر شیعیان مورد حمایت ایران مقاومت کنند. رهبران عربستان سعودی، این هشدار را با معاون جرج بوش، دیک چنی، در جریان سفر اخیر و ناگهانی‌اش به عربستان سعودی در میان گذاشتند تا آن را به اطلاع بوش برساند. (۱۸) علاوه بر این، مطابق با نوشته واشنگتن پست، هم کاخ سفید و هم کمیسیون جیمز بیکر، که گزارشی ۷۹ صفحه‌ای درباره عراق تهیه کرده است، متفقاً بر این عقیده‌اند که در عراق، جنگ میان شیعیان و سنیان با حمایت دولت‌های منطقه، از دو طرف، رو به گسترش است. (۱۹)

مطابق با چنین دیدگاهی، استراتژی غرب، آمریکا و اسرائیل در مقابل چالش‌گری جمهوری اسلامی و گروه‌های اسلام‌گرای حامی آن، به ویژه شیعیان، این است که در قدم اول، گروه‌های حامی ایران در عراق، لبنان و فلسطین مهار شوند تا جمهوری اسلامی در بیرون از مرزهای خود قادر به فعالیت علیه منافع آمریکا و اسرائیل نباشد. بر همین اساس، مهار و کنترل نیروهای اسلام‌گرای حامی ایران در عراق، لبنان و فلسطین، برای آمریکا و اسرائیل اهمیت اساسی پیدا می‌کند. حمایت از گروه‌های سیاسی مخالف حزب‌الله در لبنان، گروه‌های رقیب حماس در فلسطین و گروه‌های سنی در عراق، به سیاست مشترک اعراب، آمریکا و اسرائیل در مقابل جمهوری اسلامی تبدیل می‌شود. این سیاست به ویژه در سفر تونی بلر نخست وزیر پیشین انگلستان به خاورمیانه، که به دنبال بازگشت از سفر به آمریکا صورت گرفت، به روشنی قابل مشاهده است. تونی بلر به صورتی غیرمستقیم از تلاش‌هایی سخن گفت که هدف آن برقراری نوعی مصالحه بین اسرائیل و اعراب و سپس تشکیل جبهه‌ای مشترک میان همه آنها در برابر ایران است. وی در مصاحبه‌ای که با شبکه تلویزیونی العربیه انجام داد، اعلام نمود که «از سرگیری گفتگوهای فلسطینیان و اسرائیلی‌ها در وضعیت کنونی، امری بسیار ضروری است و باید برای سرعت بخشیدن به آن به فکر راهکارهای مناسب باشیم؛ چرا که دلیل اصلی سفر من به خاورمیانه نیز همین امر است.» به گفته وی:

«نه من و نه جامعه جهانی نمی‌توانند از دولت حماس حمایت و یا آن را تأیید کنند، زیرا این حکومت به حق و مشروعیت اسرائیل اعتراف نمی‌کند. ضمناً ما به سوریه اجازه نخواهیم داد که درباره آینده خاورمیانه تصمیم‌گیری کند. همکاری با سوریه مشروط به این است که این کشور از دخالت برای براندازی حکومت دمکراتیک لبنان دست برداشته و به فلسطینی‌ها در روند برقراری صلح کمک کند و برای بهبود وضع عراق تلاش‌های لازم را انجام دهد.»

وی در این مصاحبه، درباره ایران نیز می‌گوید: «خطر استراتژیک ایران از عدم همکاری این کشور ناشی می‌شود و آنچه را که ایران انجام می‌دهد، منجر به ریختن خون‌ها در عراق و مانع

تراشی بر سر راه حکومت دمکراتیک لبنان می‌شود. ایرانی‌ها همچنین در زمینه وضعیت موجود در فلسطین کمکی ارائه نمی‌دهند.» (۲۰)

زمانی که این موضع‌گیری بلر را در کنار اظهارات وزیر دفاع آمریکا، رابرت گیتس، قرار دهیم، چشم‌انداز ائتلاف غرب، اسرائیل و اعراب در منطقه خاورمیانه علیه جمهوری اسلامی و متحدان شیعی آن در عراق و لبنان روشن‌تر می‌شود. رابرت گیتس در اولین مصاحبه خبری خود که پس از دیدار با فرماندهان ارتش آمریکا در عراق صورت گرفت، گفت که حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس برای مدت طولانی ادامه خواهد یافت و علاوه بر آن، نیروهای دریایی تقویت خواهد شد. (۲۱)

با توجه به این موضع‌گیری‌ها و همچنین تصویب قطعنامه تحریم علیه فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در شورای امنیت سازمان ملل، به نظر می‌رسد که آمریکا در صدد به دست آوردن نوعی اجماع جهانی و منطقه‌ای در مقابل ایران است و بر همین اساس، ایران را به مثابه خطر بالقوه جهانی و منطقه‌ای معرفی می‌کند که از یک سو در تلاش برای دست‌یابی به تکنولوژی هسته‌ای و از سوی دیگر مداخله در کشورهای منطقه چون عراق، لبنان و فلسطین می‌باشد. این‌گونه تصویرسازی، احتمال اتحاد نانوشته اعراب با قدرت نظامی آمریکا و اسرائیل در مقابل ایران را افزایش می‌دهد.

نتیجه‌گیری

با توجه به شکل‌گیری گفتمان اسلام سیاسی و جنبش‌های فکری - سیاسی اسلام‌گرا در جوامع اسلامی در مقابل مداخله‌جویی و استیلاجویی غرب و به ویژه در برابر هژمونی آمریکا، از نیمه دوم قرن بیستم تا کنون، تلاش غرب و آمریکا بر آن بوده تا از شکل‌گیری گفتمان واحد اسلام سیاسی و جبهه سراسری نیروهای اسلام‌گرا در مقابل خود جلوگیری نمایند. بر این اساس، از چشم‌انداز هویتی و گفتمانی، هرگونه شکاف و گسست در گفتمان اسلام سیاسی و در میان نیروهای مختلف اسلام‌گرا در جوامع اسلامی، به نفع غرب و آمریکا خواهد بود. بدین ترتیب شکاف بر مبنای ملیت و مذهب در جوامع اسلامی، اهداف و خواسته‌های غرب و آمریکا در برابر جوامع اسلامی را تسهیل کرده است. ناکارآمد نشان دادن گفتمان اسلام سیاسی

و ادعای ناسازگاری آن با ارزش‌هایی همچون دموکراسی و حقوق بشر نیز از راهبردهای غرب و آمریکا برای شکست دادن اسلام‌گرایی سیاسی بوده است. شکاف میان شیعه و سنی و در عین حال ناکارآمدی و ناسازگار نشان دادن اسلام سیاسی با ارزش‌های جهانی، راهبردهایی مناسب برای مهار و کنترل نیروها و قدرت‌های اسلام‌گرا به ویژه جمهوری اسلامی می‌باشد. آمریکا با بهره‌گیری و تقویت زمینه‌های شکاف شیعی - سنی در عراق و لبنان و همچنین دامن زدن به شکاف دولت‌های عربی منطقه و ایران، در پی مهار و انزوای ایران، به منظور جلوگیری از تبدیل ایران به قدرت منطقه‌ای و رهبر قدرت شیعی در منطقه و همچنین دست‌یابی آن به تکنولوژی هسته‌ای است. با توجه به این چشم‌انداز، به نظر می‌رسد که گزینه‌های زیر برای مقابله و رویارویی با چنین وضعیتی برای جمهوری اسلامی قابل پیشنهاد باشد:

۱. تلاش در جهت همگرایی نیروها و دولت‌های اسلامی بر پایه درکی مشترک از مسائل منطقه‌ای و جهانی از طریق نهادهایی همچون سازمان کنفرانس اسلامی و مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲. تلاش در جهت ارائه تصویری کارآمد و دموکراتیک از اسلام سیاسی که قادر به تأمین توسعه‌یافتگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است.
۳. افزایش همکاری‌های منطقه‌ای و تلاش در جهت برقراری ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و در صورت امکان، اتحادهای استراتژیک منطقه‌ای با دولت‌های همسایه اسلامی.
۴. کمک به استقرار دولت و امنیت در عراق از طریق همکاری با دولت منتخب مردم و برقراری آشتی میان گروه‌های قومی و مذهبی به ویژه شیعه و سنی.
۵. کمک به همگرایی میان گروه‌های مختلف سیاسی، قومی و مذهبی در لبنان و برقراری دولت وحدت ملی و اتخاذ راهبردی واحد در برابر اسرائیل.
۶. تأکید بر حل مسأله فلسطین بر مبنای مراجعه به آراء عمومی و مذاکره بر مبنای آن.
۷. تصویرسازی از جمهوری اسلامی ایران به مثابه قدرت منطقه‌ای که قادر به همکاری مثبت با قدرت‌های جهانی در جهت تأمین منافع متقابل است.
۸. بهره‌گیری از زمینه‌های شکاف میان قدرت‌های جهانی به منظور ممانعت از شکل‌گیری اجماع علیه ایران در سطح بین‌المللی و جهانی.

یادداشت‌ها

۱. در این زمینه برای مثال رک بایی سعید، *هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام سیاسی*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، صص ۶۳ - ۹۳.
 ۲. در مورد تصویرسازی غرب و جهان اسلام از همدیگر رک.
Aharad Mousali, Images of Lslon in the Westen World and Lanagof west in the Islamic World, Riyadh, ARAB – PR, 2003.
 ۳. حمید عنایت، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، نشر خوارزمی، سال ۱۳۶۲، ص ۷۸.
 ۴. همان، ص ۸۱.
 ۵. همان، ص ۸۲.
 ۶. بایی سعید، پیشین.
 ۷. حمید عنایت، پیشین، ص ۹۲.
 ۸. همان، ص ۹۵.
 ۹. همان، ص ۹۷.
10. Ahmad Mousali, opcit, pp 7 - 10
۱۱. شیرین هانتر، *آینده اسلام و غرب*، ترجمه همایون مجد، تهران، نشر فروزان، ۱۳۸۰، صص ۶ - ۱۰، ۴۶، همچنین رک: فواز ای. جرجیس، *آمریکا و اسلام سیاسی*، ترجمه محمد کمال سروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۵۳ - ۵۴.
 ۱۲. سیدعباس عراقچی، «جنگ با تروریسم، دکترین‌های امنیتی غرب پس از ۱۱ سپتامبر»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۶، شهریور ۱۳۸۵، ص ۸.
 ۱۳. سیدموسی‌پور و وحیدرضا نعیمی، «استراتژی شکاف»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره ۶، ص ۳۷.
 ۱۴. همان.
15. [www. BBCpersian. Com](http://www.BBCpersian.Com) 1385 8 آبان
16. www. BBCpersian. Com 1385 14 آذر
۱۷. *روزنامه آفتاب یزد*، ۱۲ آذر ۱۳۸۵.

19. www.BBcpersian.com
20. www.BA2tab.Com 33 آذر 1385
21. www.Pekoof.com
22. [Ibid.](#)